جواهر الاسرار

شیخ حمزة بن علی آذری اسفراینی

۸۴۰

کتاب جواهر الاسرار شیخ آذری رحمه الله علیه ١٤٤٧٧

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

یا مفتح الابواب افتح قلبی وقلوب المسلمین وانت خیر
الفاتحین حمد وستایش آن علیمی را که عنقای عقل علامهٔ عالم
کی انسان را علم علم الانسان ما لم یعلم برافراخت وشکر وسپاس
آن حکیمی را که احکام محکمهٔ کاینات را با حکم حکم بپرداخت
وحکام واین حکمه را من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا بنواخت
بصیری که از دریچهٔ ازلیت آزال اسرار ابدیت آباد را دید
وسمیعی که صدای اصوات ذرات کاینات را از خروش آباد و
عدم قبل از وجود شنیده عظیمی که در دایرهٔ عظمای عظمتش
کرهٔ کاینات جز ایست لایتجزی ومحیطی که محاط آفرینش در حیطهٔ
خط استوا سطح خط مملکتش چون نقطه ایست ناپیدا اطناب
بارگاه جلالش با وتد ازل وابد پیچیده وفصیل شهرستان معمورهٔ
آفرینش از حد لا تحد ودار الملک [illegible] از زوال برابر
عزتش از کر ولشکر عقول واوهام ایمن بوده وشوکت کبریا
عظمتش در کوچهٔ حدوث نیامده وعلاقهٔ عروج وجوشش
بکمر وچهار دیوار ممکن نیالوده بیت ای ز خیال ما برون در تو خیال کی
رسد صفت تو عقل را لاف کمال کی رسد کلید اسرار گنجینهٔ ملکوتش از آستین
لا یعلمها الا هو وجواهر حقایق گنجور جبروتش در شهادت خانهٔ
لا اله الا هو بیت ای کمال تو بپا بنهاده زبان انداخته
عزت ذاتت یقین را در گمان انداخته جمال احدیتش از وصمت
ملاحظهٔ افکار مبرا وجلال صمدیتش از زحمت ملابسهٔ ارا
کار منزا بیت هر که گویا گشته در وصف تو دست حیرتش
همچو شمعش آتش اندر دهان انداخته صبا رزان میدان فصاحت
را در وصف او مجال عبارت تنگ وسابقان عرصهٔ معرفت
را در تعریف او پای اشارت لنگ بیت هرچه ما برهم نهاده
دست فکر و وهم عقل کبریایت سنگ بطلان بر وزن انداخته
در دبیرستان تعظیم کاف عقل پیر همچو طفلان از زبان لوح بیان افراخته
شهسواران ولقد کرمنا بدور باشش ما للتراب ورب الارباب
باز داشته وانتش انداز آن قلعهٔ [illegible] قهاریتش مرغان
بلند پرواز هوای هویت را بآتش لاحرقت سبحات وجهه پر
پرکنده در هوای تو عنقای عقل [illegible] افکنده [illegible] بال
دست عزت رخت غیرت از وهم احدیتش بیرون انداخته

ای صوفی صافی

هشتصد و چهل و دو بیرون آورده اند و آنچ از سخن امام حسن عسکری
سلام الله فهم کرده اند آن نیز گذشته است الی که فرموده است
وشیعتنا الفئة الناجیة والفرقة الزاکیة صاروا لنا ردا و
جاروا علی الظلمة البلاء وعونا وسینفجر لهم ینابیع الحیوان بعد لظی
النیران لتمام الم والطواسین من السنین و بازده و دره جل ازهم
قطره من بحر الحکمة کتبه الحسن بن علی العسکری سنه اربع ماتین
اکنون صورت استخراج آنست که الم شش است که الم در نظر ثانی
ولفظ طاها والفاظ طواسین کرست در بطن اول حمله
با نهصد و منقاد و سه باشد چون تاریخ که ماه امام که من السنین
است و آن دویست و اهنجاه و چهار است بان جمع کنی هشتصد
بیست و هفت کرده اما توالی که شیخ المشایخ سعدالدین الحموی
گفته است بنظم اینست شعر اذا صار لزمان عقیب صوم
بسم الله المهدی قاما چون بسم الله الرحمن الرحیم را با میم آخر
صوم بحساب جمل جمع کنی هشتصد بیست شش کرد این گذشته
باشد اما بر قول طایفه که صوم را ضوم خوانده اند بضاد معجمه هشتصد
چهل شش باشد زمان خروج هنوز باقی باشد اما آنچ فرموده است
که خروج فی ثمانین بعد عبور السبعین بشرط انک تحسب التاریخ
من ولادة لا من الهجرة لفظ ثمانین را بعد از عبور لفظ سبعین
چون بحساب جمل حساب کنی هشتصد چهل سه بیرون آید از آن مراد
حاصل نتواند شد و ازین نوع تواریخ در ظهور او بسیار است که
بحسب استخراج با یکدیگر موافق نیست و میشاید که مراد بعضی ولادت
او باشد و مراد بعضی زمان خروج او و مقصود بعضی استقرار
دولت او این همه ممکن است اما علم خروج او ممکن نیست
بقول مخبر صادق قال النبی صلی الله علیه وسلم من انکر خروج
المهدی فقد کفر بما انزل علی محمد صلی الله علیه وسلم در باب او احادیث
بسیار است و اتفاق ائمه و مشایخ بدان منعقد گشته بحد تواتر
رسیده و خروج او همه چشم داشته اند ذلک فضل الله یؤتیه من
یشاء و لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما و از احکام غریب نیز
که مفید غلبه ظن است در باب صاحب قران هم که واقع است
در سنه ثمان و عشرین و ثمانمایه استقلال بقول بعضی مشتری داشت
و او والی دور عالمست و بقول صاحب برج دور ملت و صاحب

اینها

اینها طالع قران ملت و طالع سال قران موافق طالع قران ملت
السلام است یعنی حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم و آن دلیل
تجدید حضرت و شعار دولت و ظهور یکی از دودمان آن حضرت
و قوت اسلام و حل شدن بشهادت دینی و قوت شریعت محمدی
و رفع اختلافات و قدر پایه ارباب دانش و ظهور صلاح می
شناسند چنانکه حضرت شیخ سعدالدین الحموی قدس الله روحه
العزیز در اوصاف صاحب الزمان فرموده است که چون
بیرون آید کیشها ملتها تغیر یابد و بر روی زمین هیچ مذهب
و کیش نماند الا کیش محمدی رسول صلی الله علیه وسلم گشت
خدای تعالی جل وعلا پراکنده کند در روی علم و معرفت تا غایتی که
مردم از دوال نعلین و سر تازیانه خود اسرار و معانی و
حقایق بشنوند عبادت در خلق او بریزد و طاعت و پرهیزکاری
بر خلق غلبه کند و پای فاسقان و فاجران بلغزد و این صاحب
کمال روی زمین را از فتنه و فجره همچون جاروب پاک گرداند
و راه ملکوت بر گیرند و در جبروت بگشایند و موحدان بلاهوت
در رانید شیفته حتی الذی لا یموت شوند و رحمت بر مؤمنان فرود آرد
و همه تنفس واحده گردند و الی غیر ذلک او صاف که اکثر
موافق قرانست از احکام و کسی که تبصر ملت نوا توکرد با وصاف
صاحب قران والسلام موصوف نوا تو بود از وبوی آن
صاحب کمال می آید اللهم ارزقنا لقاؤه الوفات و از علامات
فرموده است که یکی آن باشد که بر کرسی نیز و دیگر شرق و غرب عالم بگیرد
چون سلیمان و ذوالقرنین و هفت اقلیم در تحت فرمان او آید
و دیگر او را شمشیری باشد که بی دست جنگ کند و کارزار
کند دیگر وحوش و طیور بد و انس گیرند و خزاین و دفاین رو
ظاهر شود و از علامات او در معالم التنزیل روایت کرده اند
که خیمه میقات موسی را عمارت کند و شرح خیمه عن قریب گفته
شود و دیگر فرموده است که نبی را علیه السلام بعد از رواج خود علیه السلام
بعد از وفات بدنیا بیرون آمدنست در صورت اولیا آخرین
یار در صورت شیخ یعنی مهدی بیرون خواهد آمد قال علیه السلام

قال علیه السلام من یکلم ویقل بو جعتی فلیس من‌ها وجولی مهدی
بیرون اید عیسی علیه السلام م از اسمان فرود اید و اتمام اوقات
قایم مقام او بر اسمان رود و عیسی را علیه السلام قایم او
در زمین باشد و درین باب از اهل شرع و اهل کشف سخن
بسیار است چنانک در فصل الخطاب خواجه پارسا رحمة الله علیه
نقل کرده از احادیث حدیث اول اینست که قال النبی
صلی الله علیه وسلم یکون اختلاف عند موت خلیفة فیخرج
رجل من بنی هاشم من المدینة حتی یاتی مکة فیخرج الیه جیش من
الشام فیستخرجه الناس من بیته وهو کاره حتی یبایعوه
بین الرکن والمقام فیجهز الیه جیش من الشام حتی اذا کانوا
بالبیداء خسف بهم فیاتیه عصایب العراق وابدال الشام
الی اخر الحدیث ویستخرج الکنوز چنان که در اربعین ابو العلا الحسن
بن العطار المذکور امده است که یستخرج الکنوز ویفتح المداین
الشرک ویقسم الاموال وبروایت اهل بیت هم در فصل الخطاب
اورده است که در صفت مهدی یحکم بالعدل ویامر به ویخرج
من تهامه اما آنچ در اربعین مذکور امده است خروج از قریه
کدعه باشد بقول النبی صلی الله علیه وسلم یخرج المهدی من قریة
یقال لها کدعة یجمعه الله تعالی فی قوله ویجمع الله تعالی له من
من اقصی البلاد علی عدة اهل بدر بثلثمایة وثلاثة عشر رجلاً
ومعه صحیفة مختومة فیها عدد اصحابه باسمایهم وبلادهم و
خلالهم له علم اذا جاء وقت خروجه انتشر ذلک العلم و
انطقه الله عز وجل وناداه العلم اخرج یا ولی الله وله سیف مغمد
فاذا جاء وقت خروجه اقتلع ذلک السیف من غمده و
انطقه الله عز وجل وناداه السیف اخرج یا ولی الله فیخرج
ویقیم حدود الله ویحکم بحکم الله عز وجل جبرئیل علیه السلام عن
یمینه ومیکائیل علیه السلام عن یساره طوبی لمن لقیه وطوبی
لمن احبه وطوبی لمن قال به و در حدیث دیگر اورده است که
صفت امت قال صلی الله علیه وسلم ما بال امة انا اولها
وعیسی والمهدی احدهم و ازین نوع حدیث از رسول واپمه
علیهم

علیهم السلام بسیار روایت که آوردن آن طول دارد خصوصا
کتاب مهدی را اعلام الوری اما اینجا از علامات اواز
کتاب مهدی ذکر کرده شود اول انست نفس زکیه کشته
نام مهدی بن حسن عسکری باشد یعنی از فرزندان او باشد
و بودت سفیانی کشته علامتی دیگر خروج سفیانی است
علامت دیگر کسوف شمس است در بیست پنجم رمضان
و خسوف قمر در آخر علامتی دیگر عادت کردن حاجیان منا
علامت دیگر آنچنان باشد در وقت ظهور جبرئیل علیه السلام
بیاید و یک پای بر کعبه نهد و یک پای به بیت المقدس و ندا کند
چنان که همه خلایق بشنوند اتی امر الله فلا تستعجلوه واین
آنست که در کتاب آمده یوم یسمعون الصیحة بالحق
ذلک یوم الخروج ای خروج القایم وان در رمضان باشد
در اول که خبر دهد بخروج مهدی و در آخر روز ابلیس اواز
دهد که در عثمان علیه است واو مهدی یا ابله روی اعور باشد
یک چشم نشان سفید باشد تا خلق گمان افتند و گفته اند در
زبان او گرانی باشد و در سخن گفتن دست راست بر
ران چپ زند و در اربعین مذکور است که قال النبی صلی
الله علیه وسلم المهدی رجل من ولدی ووجهه کالکوکب الدری
و در حدیث دیگر از اربعین مذکور در صفت او امده است
المهدی رجل من ولدی لونه لون عربی وجسمه جسم اسرائیلی
علی خده الایمن خال کانه کوکب دری وقال صلی الله علیه
وسلم المهدی منا اجلی الجبین اقنی الانف وفی حدیث اخر
الاشم الانف یعنی بلند بینی و گفته اند او مردی دو برخه باشد
پهن شانه و کم موی و از جانب خراسان خروج کند با رایت
سیاه و جوانان خراسان بسیار با او بیعت کنند و موافق
این روایت است و حدیث که از ثوبان در اربعین مذکور است
اذا رایتم الرایات السود قد اقبلت من خراسان فاتوها ولو
حبوا علی الثلج فان فیها خلیفة الله المهدی اما در باب معرفت
مهدی این همه روایات مختلفه و صفات متعدده و تواریخ غیر موافق
که از ائمه

و مشایخ رضوان الله علیهم اجمعین مرویست موصوف ان
با مخبرٌ عنه لازم نیست که شخص واحد باشد چه در کشوف بعضی
خود غلط واقع می شود و می شاید که مظهری بعضی از اوصاف
موصوف باشد غیر ان مظهر جامع که خاتم ولایت عام است
برایشان مکشوف گردد و ازین جزا و عیاناً بسیار واقع گشته
و اما در خبر کشف ایمه که منشاء اخبار و انبیاء اخفای تحقیق ان
یا از جهت اخفای و غموض آنست یا از جهت تعدد مخبرٌ عنه چه
لفظ مهدی ازان عامتر است که بر شخص واحد دون دیگری اطلاق
کنند بلکه بر چندین از مشایخ و ایمه اطلاق کرده اند چنان که از
نبی صلی الله علیه وسلم در خبر امده است در کتاب مهدی که احمد بن
عبد العزیز باسناد از ابو ذر روایت میکند که اختلافات که بعد از
زمان خلف در آخر الزمان پیدا شود اختلاف مهدی باشد و
آن چند عدد باشند اول را عقش نام باشد دوم خروج حسینی
باشد و قایم در پیش رایت او باشد همه بصره و کوفه و بغداد و
اهواز و فارس و خراسان بگیرد و کوفه را بغایت اباد ان
کند که خواب خوابگاه گوسفندی بهزار درم شود و پس قایم حج شود
و علانیه بگزارد چون بکوفه باز اید وفات یابد در پهلوی امیر المومنین
دفن کنند و مردی ازان اهل بیت او خلیفه او شود و مدت ملک
او چهار سال و شش ماه باشد و اول مهدی باشد که از عالم اهل بیت
برون اید بو ذر گفت پس ازان چه باشد گفت از و مهدی دیگر باشد
که امر معروف و نهی منکر کند قسمت بسویت کند و با رعیت مدارا
و داد کند و جامه درشت و طعام ناخوش خورد و اسب و اشتر
و خر بر نشیند با دوستان غذای نرم باشد با دشمنان سخت
اقتد بقایم کند و از کرد او در نگذرد و نام او عیسی باشد و خلافت
او پانزده سال باشد و بمکه میان برج میمون و بر انکه در احرام
بمیرد و او را در برابر عقبه دفن کنند و ان روز که بمیرد خورشید
بگیرد و سه روز گرفته بماند چنانک ستاره بدید اید ابو ذر گفت یا
رسول الله پس ازان چه باشد گفت پس ازان مهدی دیگر باشد
هم از فرزندان او و نام احمد که بر طریقت پدر بود و پس از و سلیمان
باشد و پس از و علی بن سلیمان و پس از و محمد بن علی و پس از و

حسن

حسن بن علی و پس از و ابراهیم بن محمد و پس از و محمد بن عبد الله
باشد منتهی آخر بعث چنانک از سخن امام جعفر صادق
رضی الله عنه در فصل خطاب روایت میکند انه قال منا اثنا عشر
مهدیا مضی ستة و بقی ستة و یصنع الله عز و جل فی السادس
ما احب پس هر که موصوف باشد بصفت هدایت او مهدی باشد
تا آن زمان که بر خاتم ولایت عامه ختم کرد اما توفیق میان
این دو حدیث که لا مهدی الا عیسی بن مریم و المهدی من عترتی
من اولاد فاطمه و در اربعین مذکور امده که فی قوله علیه السلام
لفاطمه رضی الله عنها المهدی من ولدک چنانکه در حدیث دیگر امده است
نبی صلی الله علیه وسلم می فرمود که لو لم یبق من الدنیا الا
یوم واحد لطول الله عز و جل ذلک الیوم حتی یبعث رجلا من ولدی
اسمه اسمی فقام سلیمان رضی الله عنه فقال یا رسول الله من ای
ولدک هو فقال من ولدی هذا و ضرب بیده علی الحسین رضی الله عنه
اشکالی دارد و می شاید که مراد نبی صلی الله علیه وسلم
ازین حدیث که لا مهدی الا عیسی بن مریم مهدی اکمل باشد کقوله
تعالی لا صلوة فی جوار المسجد الا فی المسجد ای صلوة کاملة
و السلام علی اهل التوفیق **سر ان الله خلق آدم علی صورته**
اشکال این حدیث در انست که مرجع الیه ضمیر متعدد و مشکول فیه
است که اگر ضمیر عاید بالله می داری اطلاق صورت که از
خواص اجسام است بر حضرت او بی اذن شرع خطاست و اگر
ضمیر را راجع باو می دارند و اصحاب صورت عاید بآدم می
شناسند و علی التقدیرین معنی لفظ صورت را نیک می
دانند اول مذهب آخر را بیان کنیم تا آخر حقیقت مذهب
اول را بیان نمایم اعتقاد فرقه آخر انست که ضمیر صورت
راجع بآدم است لا اولیست اما فایده خبر میگویند که موقوفست
بر سبب ورود حدیث که این آنست که امام فخر الدین رازی رضی
الله عنه میگوید که در میان امتان پیشین معروف شده که هر گاه
که از کسی عصیانی صادر می شد صورت او می گشت و مسخ
می شد چنانکه در شهر ایله در زمان داود پیغامبر علیه السلام
و امم سابقه پس بفضل الله که در میان در زمان محمد صلی الله علیه وسلم